

نماینده کارگران نفت با کارفرما یک قرارداد دسته جمعی برای دو سال امضاء نمایند و طبق قانون جدید کارگران حق هیچ گونه اعتراضی طی این مدت نخواهند داشت. یا مشکلات کارگران صنایع نفت و پتروشیمی شیراز در شورای مشاوره وفاق ملی استان شیراز و توسط آقای عبدالعلی رئیسی نماینده انجمن صنفی بناهای شیراز و حومه حل گردد. و یا همچون آقای حسن صادقی رئیس شوراهای اسلامی کار سراسر کشور بعنوان نماینده کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران<sup>۱۰</sup> در غیاب نمایندگان منتخب کارگران کارگاههای ۱۰ نفر و کمتر با نماینده کارفرمایان ایران قراردادی را امضاء کند که آنها را از شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی خارج نماید. در صورتی که بنا به مصاحبه مسئول وزارت کار هنوز چنین تشکلی وجود خارجی ندارد. تازه طبق قانون کار فعلی در کارگاه های بالای ۲۵ نفر می توان شورای اسلامی کار بوجود آورد. و آقای صادقی حتما بر مبنای قانون کار دست نوشته خودشان نماینده کارگران کارگاه های زیر ۲۵ نفر (چه رسد به زیر ۱۰ نفر) کارگر نیستند که صحت به انعقاد قرارداد دسته جمعی از طرف کارگران کارگاه های زیر ۱۰ نفر (که در مجموع بیش از ۹۶٪ از کارگاه های کشور را در بر می گیرند) باشند. این نیرنگ جدید دولت بعنوان شورای مشاوره ملی بجای پیمان های دسته جمعی است که به تأیید سازمان جهانی کار نیز رسیده است. این است مفهوم مشارکت کارگران در تعیین سیاست اقتصادی کشور که مدیر کل وزارت کار به آن اشاره داشته است.

تا زمانی که کارگران در صنایع بزرگ، چون نفت، گاز، پتروشیمی، صنایع فلزی، ذوب آهن، صنایع مس و... بدون از اتوریته "دلالتان و واسطه ها" تشکل خویش را بوجود نیاورند. تا زمانی که نمایندگان واقعی کارگران کارگاههای کوچک در یک نشست سراسری نمایندگان خود را انتخاب نکنند، تا زمانی که با بهم پیوستن چنین تشکلاتی در یک کنگره سراسری، کارگران منتخبین خود را انتخاب نمایند، صحبت کردن از شورای مشاوره ملی و نمایندگان کارگران

در آن فریبی بیش نخواهد بود.

### برنامه جبهه مشارکت اسلامی

این جبهه که در واقع سخنگوی مستقیم طبقه سرمایه داری ایران است علمی‌رغم مخالفت ظاهری حزب اسلامی کار و خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، با اهرم رئیس جمهور، وزارت کار و داشتن اکثریت کرسیهای مجلس، برای هموار کردن راه ورود ایران به بازار تجارت جهانی با کمک و توصیه سازمان جهانی کار در حال حذف ماده هایی از قانون کار فعلی است. تا هم رضایت سرمایه داران داخلی را بدست آورد و هم مشوق سرمایه گذاری سرمایه داران خارجی در کشور شود. برای پیشبرد این برنامه ماده های زیر از قانون کار حذف و یا تغییر خواهد کرد.

۱- ماده ۷ و تبصره آن در مورد کارهای قراردادی و پیمانی

۲- ماده ۱۲ مبنی بر تعهد کارفرمای جدید در مورد تغییر مالکیت کارخانه در قبال کارگران

۳- ماده ۱۴ و تبصره آن در مورد تعلیق قرارداد کار

۴- ماده ۱۸ و تبصره آن در مورد توقیف کارگر و تعهد کارفرما

۵- ماده ۱۹ تعهد کارفرما در مورد پذیرش کارگران پس از خدمت سربازی

۶- ماده ۲۰ در مورد اخراج غیرقانونی کارگران

۷- ماده ۲۱ در مورد خاتمه قرارداد کار که حق فسخ را به کارفرما نداده است.

۸- ماده ۲۲ و تبصره آن در مورد مطالبات کارگر در پایان کار

۹- ماده ۲۶ در مورد تغییر در شرایط کار

۱۰- ماده ۲۷ و تبصره های آن در مورد اخراج کارگر با تائید نمایندگان

کارگران

۱۱- ماده ۲۹ در مورد جبران خسارت و پرداخت مزایا به کارگران

۱۲- تبصره ۲ ماده ۱۰۵ در مورد مزد کارگران در هنگام تعطیلی کارخانه بخاطر ایمنی محیط کار

۱۳- ماده ۱۴۹ و تبصره آن در مورد تعهد کارفرما جهت ساختن مسکن کارگران

۱۴- ماده ۱۵۲ در مورد تعهد کارفرما جهت تهیه وسائل ایاب و ذهاب کارگران

۱۵- ماده ۱۵۳ تعهد کارفرما جهت تهیه وسائل تعاونی کارگران

۱۶- ماده ۱۵۴ تعهد کارفرما جهت ساختن محل های ورزشی جهت کارگران

۱۷- ماده ۱۵۵ و تبصره آن مربوط به تعهد کارفرما برای کلاس های سواد آموزی

۱۸- تشییت قانونی ماده ۱۹۱ در مورد خارج کردن کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی

برای پیشبرد چنین برنامه هایی آقای صفدر حسینی وزیر کار در خرداد ماه سال جاری ضمن شرکت در تودمین اجلاس سازمان بین المللی کار، طی سخنرانی خود در این نشست رسماً خواستار همکاری های فنی و کارشناسی این سازمان جهت برداشته شدن موانع ورود جمهوری اسلامی به سازمان تجارت جهانی گردید.

متعاقب آن وزارت کار از یک هیات مشاوره ای سازمان بین المللی کار دعوت کرد که به ایران بیایند. آقای برنارد چرنیگان رئیس شاخه آزادی اتحادیه ها و خانم کارن کرتیس رئیس اداره آزادی انجمن سازمان جهانی کار در تاریخ ۷ سپتامبر به ایران سفر کردند و در سوم اکتبر از ایران رفتند. طی این مدت مسئولین وزارت کار یک بازدید برنامه ریزی شده برای آنان در نظر گرفتند. بین تشکلات دست ساخته خود یعنی انجمن روزنامه نگاران و رانندگان وسائل نقلیه سنگین و مشاورین سازمان جهانی کار جلساتی در اصفهان برگزار کردند. این هیات در پایان سفر خود اطلاعیه ای صادر کرد. در ابتدای آن

آمده است؛ که درخواست دولت از شاخه آزادی انجمن در حاشیه کنفرانس سازمان جهانی کار در مقر ژنو، مبنی بر بررسی قانون کار جاری ایران به لحاظ انطباق آن با اصول و استانداردهای آزادی انجمن، علت اعزام این هیات از سوی دبیرخانه به ایران بوده است<sup>۱</sup> و در ادامه این اطلاعیه گفته شده که: در ایران تشکلات کارگری مستقل وجود ندارد. (یعنی نفی شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر)، احزاب سیاسی حق دخالت در امور کارگری را ندارند و تشکلات کارگری بایستی در وزارت کار به ثبت برسند. (نفی خانه کارگر که در وزارت کشور به ثبت رسیده است). شوراهای اسلامی کار یک شکل مشورتی و انجمن های صنفی تشکلات اتحادیه ای هستند (نفی مستقیم شوراهای اسلامی کار).

انجمن صنفی روزنامه نگاران، رانندگان وسائل نقلیه سنگین، موسیقی دانان و هنرمندان، نمونه های خوبی از تشکلات مستقل صنفی هستند. (تأیید تشکلات دست ساخته حزب مشارکت).

### هکس العمل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار

خانه کارگر در ارتباط با اطلاعیه مشاورین سازمان جهانی کار، اطلاعیه ای صادر کرد (ایستا ۲۰۰۲.۱۱.۲) در این اطلاعیه نوشته شده است:

- ۱- گزارش مشاورین سازمان جهانی کار توسط وزارت کار تهیه شده است.
- ۲- از هیات منیره ۵ نفری انجمن صنفی روزنامه نگاران سه نفر نماینده مجلس و ۲ نفر عضو جبهه مشارکت هستند.
- ۳- وزارت کار جلوی تماس مسئولین خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را با نمایندگان سازمان جهانی کار گرفته.
- ۴- وزارت کار در نظر دارد تشکلات اتحادیه ای تحت نظارت کارفرمایان و یا اتحادیه کارفرمایان بوجود آورد.

۵- در مجلس لایحه‌ای مبنی بر عدم دخالت احزاب سیاسی در تشکلات کارگری به تصویب برسد.

آقای هوشمند مشاور وزیر کار و مسئول امور بین‌المللی وزارت کار در جواب خانه کارگر چنین گفت:

۱- در نشست اصفهان انشاء شد که نمایندگان خانه کارگر به عنوان نماینده کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران، سند خروج کارگران کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر را از شمول قانون کار به امضاء رسانده‌اند. حال آنکه هنوز تشکلی به این نام وجود خارجی ندارد.

۲- مسئولین سازمان جهانی کار اولین بار است که بدون دخالت دلالها و واسطه‌ها با کارگران تماس گرفته‌اند.

۳- خانه کارگر تاکنون در تدوین اساسنامه‌های تشکلات کارگری دخالت کامل داشته است.

۴- حق تعیین دبیر، عضویت اجباری مسئولین تشکل‌های صنفی در هیات اجرایی حزب اسلامی کار، دریافت ۲۵ درصد از درآمدهای تشکلهای توسط حزب اسلامی کار از مفاد اساسنامه‌ای خانه کارگر است. (ایسنا ۲۰۰۲.۱۱.۷)

در هر حال وضعیت کنونی حاکم بر مناسبات بین کار و سرمایه در ایران در شرف تغییر است. و این هم فقط محصول جدال جناح‌های دوم خرداد و یا حتی فشارهای سازمان بین‌المللی کار و سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول و غیره نیست. در وهله اول محصول رُشد مبارزات و فشار کارگران برای برون رفت از وضعیت کنونی و همچنین رُشد اعتماد به نفس خود سرمایه‌داری است. از نظر طبقه سرمایه‌دار ایران تغییر مناسبات کار و سرمایه وجهی از تغییرات عمومی‌تر است که باید در جامعه ایجاد شود و هدف اصلی آن برقراری رژیم سیاسی‌ای است که پیش از سرنیزه بر تسلط ایدئولوژیک سرمایه‌داری متکی باشد. این که ماجرا فعلاً از کانال جنگ و

جدال بین دو جناح می گذرد، در اصل قضیه تغییری ایجاد نمی کند. به هر رو دو جناح به کلیت این موضوع پی برده اند که نمی توانند مناسبات فعلی را ادامه دهند و به همین خاطر نیز هر کدامشان سعی می کنند خود پرچمدار این تغییرات باشند.

در هر حال این دو طیف، دوم خردادی برای حذف یکدیگر و اعمال اتوریته خود بر جنبش کارگری همچنان با یکدیگر در گیر خواهند بود تا وجود یکی از آنها در صحنه کارگری بسیار کم رنگ شود. اما آنچه مسلم است منافع طبقه کارگر در چنین برنامه هایی هیچ جایی ندارد. این برنامه ها در همه زمینه ها جز تشدید استثمار، فقر و فلاکت، بی خانمانی و بیکاری میلیونی، رواج اعتیاد و فحشاء، مبتلا شدن میلیونی جوانان به امراض متعدد از جمله ایدز، مرگ های زودرس و پاشیدگی خانوادگی و بالا رفتن آمار طلاق، افزایش کودکان خیابانی و... ارمغان دیگری برای قشر زحمتکش جامعه بدنبال ندارد. تصویب خروج کارگاه های زیر ده نفر و کمتر و کارگران قالی باف از شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی، تصویب رسمی کارهای قراردادی و پیمانی، تصویب لایحه بازسازی و نوسازی صنایع نساجی و بند "د" آن، و اخیراً تصویب بازسازی و نوسازی کل صنایع کشور، تصویب لایحه عدم استخدام رسمی در ادارات دولتی، تصویب لایحه تجویع عوارض گمرکی (یعنی ورود کالاهای ساخته شده با نرخ گمرکی بسیار پائین به کشور)، فروش صنایع سود ده به برگزیدگان رژیم، همه و همه در جهت ایجاد رقابت شدید کاریابی در میان کارگران، بیکاری میلیونی و مطیع کردن کارگران در محیط های کاری به پیش می رود. تا با بوجود آوردن زمینه های عینی در بازار کار ایران، بازار کار را برای بکارگیری کارگر ارزان آماده کنند و سرمایه داران را تشویق به سرمایه گذاری در ایران نمایند. در کنار آن طبق تصمیم اخیر بین وزارت کار و سازمان جهانی کار، کارگر ارزان را به کشورهای دیگر صادر کنند و از این کانال هم سود هنگفتی به بنگاه های کاریابی که خصوصی و زیر سرپرستی

آقازاده هاست به جیب بزنند. یک تکان شدید و غلیان عمومی لازم است که جلوی این حرکت بی مهابای سرمایه داری ایران را سد کند.

### آینده این دو طیف

فکر می کنم دخالت نظامی آمریکا در عراق بر موقعیت طبقه کارگر ایران از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تأثیر بسیاری خواهد گذاشت. اگر آمریکا بهر شکل حاکمیت خود را بر عراق مستولی نماید، در ارتباط با موقعیت آینده ایران در حالت قابل پیش بینی است. در مرحله نخست بدون دخالت نظامی در ایران از طریق فشارهایی که به ایران وارد خواهد کرد، به تقویت و حمایت جبهه مشارکت اقدام خواهد نمود. این فشارها می تواند از طریق تسلط کامل خود بر سازمان نفتی آپک به پیش رود. دوباره موضوع خط مرزی استفاده از آبهای شط العرب (اروندرو) که همواره مورد اختلاف ایران و عراق بوده مورد مشاجره قرار گیرد. با تحریک و حمایت آمریکا شیوخ کشورهای کناری حوزه خلیج فارس موضوع مالکیت بر سه جزیره تُنب کوچک و بزرگ و ابوموسی را به میان بکشند. از این کانالها بر جمهوری اسلامی فشار آورند و جناح خامنه ای را به عقب برانند.

اما اگر طی این مرحله کوچک ترین بهانه ای بدست طرفداران خامنه ای و بازار بیافتد و یا آمریکا حتی یک بمب در ایران بیاندازد، (که این جنبه بسیار ضعیف است) جناح خامنه ای بدون هیچگونه تأملی حالت فوق العاده اعلام خواهد کرد. با فتوای آیت اله های رنگارنگ جر ارعاب و سرکوب و وحشت را بر جامعه حاکم خواهند نمود و دستگیری ها بخصوص از جناح مقابل با شدت بیشتری به پیش می رود.

جناح خامنه ای بخوبی آگاه است که در صورت تسلط کامل جناح مقابل بر جامعه و باز شدن فضای سیاسی، در نهایت مرگ رژیم جمهوری اسلامی با ساختار کنونی و برچیده شدن بساط مُلاها را به دنبال خواهد داشت. لذا با

فتوهای مختلف، این جناح سعی می‌کند بسیجی‌ها و بخشی از نیروهای مسلح را به میدان آورد و با نشان دادن دندان مسلح و فاشیستی خود بر بی‌ثباتی جامعه پای فشرده که آمریکا و کشورهای غربی خواهان چنین وضعیتی نیستند.

اگر روند فعلی بدون تشنجات غیر قابل کنترل تا مقطع ریاست جمهوری آینده به پیش برده شود، در آن مقطع با اعلام آمادگی یکی از اعضاء "حزب کارگزاران سازندگی" متعلق به رفسنجانی برای ریاست جمهوری و جلوگیری از کاندید شدن افراد دیگر توسط شورای نگهبان، با حمایت "حزب اسلامی کار" و "کارگزاران" و "حزب رفاه اسلامی" و بازار و... امیدی برای جناح خامنه‌ای وجود دارد که بتواند با جایگزینی فردی به جای خاتمی و گرفتن اکثریت کرسیهای مجلس در آینده تسلط کامل خود را بر جامعه حاکم نماید. اما می‌دانیم که جامعه ایران آپستن حوادث غیر قابل پیش بینی است و هر روز در تلاطم کامل بسر می‌برد.

### چه می‌توان کرد؟

بطور یقین می‌توان گفت که اقتضای مختلف مردم طی این مدت ساکت نخواهند نشست. دانشجویان، دانشگاهیان، معلمان، روشنفکران و زنان و اقشار ناراضی دیگر در حرکات اعتراضی شرکت خواهند نمود. اما جای کارگران با تشکلات اقتصادی و سرپالیستی و با برنامه و چشم انداز مشخص در این حرکات خالی است.

می‌دانیم که کارگران با توجه به تجربیات گذشته و عدم دنباله روی از جریانات غیر کارگری همواره با تانی کامل و زمانی به میدان می‌آیند که فکر بازگشت به عقب را نداشته باشند. تاکنون برای پیوند حرکات اقشار دیگر با خود دست به چند اقدام زده‌اند. شرکت کارگران در حرکات و اعتراضات معلمان و جمع شدن آنها در جلوی مجلس و دانشگاه تهران، اعلامیه اخیر در مورد راهپیمایی در روز ۱۶ آذر (روز دانشجو) که خانه کارگر طی اطلاعیه



ای آنرا ممنوع اعلام کرد، همگی نشان از خواست پیوند حرکت سایر اقشار با حرکات کارگری است. اما این حرکت در سطح بسیار محدودی به پیش رفته است. هم از جانب کارگران و هم از طرف دیگر اقشار جامعه به آن بهای لازم داده نشده است. در صورتی که می‌دانیم که تنها در پیوند حرکت و اعتراضات کارگری با سایر اقشار است که می‌توان امیدی به پیشروی حرکت داشت.

کارگران ایران از داشتن تشکلات کارخانه‌ای و سراسری مستقل خویش محرومند و برنامه احزاب دولتی ساختن تشکلات از بالا و زیر نظر و تسلط خویش با پذیرش آنها از طرف سازمان جهانی کار است.

دو طیف برسر هژمونی خود بر طبقه کارگر مشغول جنگ و جدال هستند. مآدام که هیچکدام از دو طرف نتوانسته اند قدرت مطلق خود را بر این جنبش تحمیل کنند، وظیفه طبقاتی هر کارگر آگاه به فن مبارزه این است که از این خلاء قدرت ناشی از رقابت جناحی استفاده کند. در هر محیط کارگری و خارج از آن، و نهاده این حکومتیان تشکل خویش را بوجود آورند و آن را به دولت تحمیل کنند. موضوع تنها رژیم بودن دو جناح نیست. مسأله اساسی این است که دو جناح رژیم حقیقتاً در این عرصه در مجموع کل سرمایه داری ایران را نمایندگی می‌کنند. و هیچ حرکت دیگری در درون سرمایه داری ایران وجود ندارد که خارج از چارچوب‌های طرح شده دوم خردادی<sup>۱</sup> سراغ سازماندهی طبقه کارگر رفته باشد. کسی که این چارچوب را نفی کند، عملاً در مقابل تلاش کلیت سرمایه داری قرار گرفته است. روشن است که این نه بمعنای حرکت سوسیالیستی است و نه الزاماً به آن سو می‌رود. اما این و فقط این، یعنی هر چه بیشتر تشکل‌یابی مستقل طبقه، در همین حال بهترین پایه مادی برای سازمان‌یابی سوسیالیستی کارگران است.

بگفتار صدها گل بشکفته<sup>۲</sup> و هزاران تشکل از این نوع ایجاد شود. آنگاه امر ایجاد تشکل سراسری، کار چندان دشواری نخواهد بود. در موقعیت فعلی و قبل از هر چیز لازم است که در هر کارخانه و کارگاه و محیط کاری، کارگران

تشکل خویش را به وجود آورند. مگر تا کی دولت می تواند از پذیرش تشکل‌هایی همچون تشکل کارگران قلز کار و مکانیک تهران، تشکل کارگران پالایشگاه تهران و شهرستان‌ها، تشکل شرکت خودرو سازان و... سر باز زند. افزایش هرچه بیشتر تشکلات غیر دولتی در نهایت، این رژیم را ناچار خواهد کرد که آنها را به رسمیت بشناسد. بایستی این سد پوشالی به همت کارگران آگاه به منافع طبقاتی خویش فرو ریزد و از این مرحله گذر شود.

جبهه سومی بایستی گشوده شود. نه حزب اسلامی کار و هم پیمانانش و نه جبهه مشارکت و سازمان جهانی کار. جبهه واحد و تشکل سراسری و مستقل کارگری که بر شانده کارگران صنایع بزرگ بنا شده و دربر گیرنده تمامی کارگران کارخانجات و کارگاه‌ها و در پیوند با کارگران بیکار است بایستی پی ریزی شود، که کارگران مبارز و آگاه در به وجود آوردن این جبهه نقش اساسی خواهند داشت. برای فرارفتن از سرقمیت کنونی هیچ راهی جز سازماندهی همه کارگران با داشتن یک برنامه خارج از چهارچوبهای رژیم وجود ندارد. لازم است با اطلاعیه‌ها، نوشته‌ها، دخالت در بحث‌های نظری داخل کشور و مطالب خود، ماهیت حرکت فعلی نگهبانان سرمایه در ایران را افشاء کنیم. به کارگران بگوئیم برای رهایی از نکبتی که این رژیم سرمایه بر ما حاکم کرده تنها می توانید به قدرت یکپارچه خویش متکی باشید. با طرد مهره‌ها و جناح‌های ریز و درشت سرمایه در ایران، روی پای خود بایستید، تشکل خود را بدون دخالت هیچ نیروی غیر کارگری بوجود آورید، از ائتشار دیگر جامعه چون زنان، دهقانان، دانشجویان، پیشه‌وران و روشنفکران بخواهید که در این راه حامی شما باشند. راه پیوند با سایر ائتشار جامعه را برای یک اعتراض سراسری پیمائید. بایستی سازماندهی یک حرکت اجتماعی در دستور کار قرار گیرد تا این رژیم را به زانو در آورد. برای تحقق آن، حمایت بیدریغ از تشکل‌یابی مستقل کارگران و بوجود آوردن آن از ضروریات اولیه این حرکت است. به امید

# داستانک‌های من

## زبان

عباس علی پور

+ چیه؟ بازم که داری چرت می‌زنی.

++ نه چرت نمی‌زدم. داشتم سعی می‌کردم با بستن چشمانم یک روز از زندگی گذشته‌ام در سال ۱۳۶۳ را به خاطر آورم شاید به درد آینده‌ام بخورد. مگر نه اینکه گذشته چراغ راه آینده است؟

+ آره اینجوری می‌گن، ولی فکر می‌کنی منطقی است که از چراغ موشی و لامپ‌های دیروز برای روشن کردن خانه‌های پیشرفته فردا استفاده

شود؟

++ راستش نه! اما آنچه به تمامی به آن پای‌بندم این است که هیچ راهی را بی چراغ نباید رفت. درجه پیشرفته بودن چراغ هر چه بیشتر بهتر، ولی بی چراغ رفتن فرق زیادی با اصلا نرفتن ندارد.

+ خوب نگفتی آن روز خاطره انگیز چگونه می‌تواند راهنمای زندگی آینده ات باشد.

++ چگونه‌اش را نمی‌دانم. اما اقدام به موقع، درسی است که از آن روز گرفته‌ام.

در شرکت صنایع چوبی ابران در خاک سفید تهران پارس کار می‌کردم. در یکی از روزهای سرد زمستان مراسم انتخابات نماینده کارگران برای تقسیم سود افزایش تولید داشتیم. متجاوز از چهارصد نفر در سالن نهارخوری جمع شده بودیم. اسامی کاندیداها را روی یک تخته سیاه که بنیوار تکیه داده بودند نوشتند، چند نفر مرد و دو نفر زن. از بین مردان داوطلب یک نفر سرپرست قسمت چوب بری بود و دیگری فورمن قسمت پرس و بقیه از کارگران قسمت های تولید و ...

همه چیز داشت به خیر و خوشی پیش می‌رفت. کاغذهای رای بین حاضرین توزیع شد تا هر کسی نام کاندیدای دلخواه خود را روی آن نوشته و به صندوق بیاندازد.

به نظر من ترکیب آن اسامی مسئله دار بود و در این اندیشه بودم که به چه کسی رای دهم که فکر کردم حضور نام سرپرست و فورمن در لیست، از کارگری بودن انتخابات می‌کاهد. لازم به ذکر است که طبق مقررات، مدیران و سرپرستان به طور جداگانه بین خودشان انتخابات مشابه داشتند. در واقع یک نماینده از مدیران و سرپرستان و یک نماینده از کارگران و یک نماینده از وزارت کار تشکیل کمیته‌ای را می‌دادند که صلاحیت تصمیم‌گیری در مورد تقسیم سود افزایش تولید بین شاغلین شرکت را داشت. چیزی در قلب و ذهن من شروع به جنبیدن کرد. ترکیبی از فریزه و آگاهی حس مسئولیتی را در من ایجاد کرد که علی‌رغم کم‌رویی مفرطم (جدیدا کمتر) تصمیم به صحبت کردن گرفتم. اما: چگونه؟ با کدام کلمه شروع کنم؟ تن صدایم را چگونه تنظیم کنم؟ اگر پا شدم و کلمه‌ای از گلویم خارج نشد با کدام پاها از بین این‌همه آدم در بروم و یا چگونه سرچایم بنشینم؟ اصلا چرا از بین این‌همه آدم من حرف بزنم؟ نازه همه

موضوع سر صنار سی شاهی پول است! موضوع سرنوشت ساز انقلاب و سوسیالیسم که نیست. بابا بی خیالش! خلاصه بی اراده گی داشت اراده را قفلک می داد، سیخونک میزد و دستش می انداخت، اما اراده مندی هم رل کن نبود. مثل بچه ای بود که وقتی چیزی خواست دیگر حریفش نخواهی شد و باید به خواسته اش عمل و یا حداقل گوش کنی و یا اینکه سرکوبش کنی، با زور یا با کلک. پس اراده منتظر نماند و با پذیرش مسئولیت همه خوب و بد آنچه پیش خواهد آمد به دست و زبان، فرمان فراز آمدن و سخن گفتن صادر کرد.

++ می بخشید آقای فراهانی!

- بله، بفرمایید. سوالی داشتید؟

هیكل درشت و استخوانی، چهره عبوس و قد بلند فراهانی با آن سیبل و ریشی که روی چانه داشت و نگاه مهاجم و طلبکارش از او ظاهری ساخته بود مورد نفرت و ترس کارگران. معروف بود که او برای خودش در بین کارگران جاسوس و خبرچین داشت و از همه آنچه در محیط کار می گذشت یا خبر بود، البته او مذهبی پذهبی نبود و بقول خودش لیبرال و درس خوانده آلمان بود.

مهندس فراهانی مدیر تولید بود و حالا چرا خودش را قاطبی انتخابات کارگری کرده بود و حتی به جای مسئولین کارگزینی که کار اداری انتخابات را انجام میدادند عرض اندام می کرد، دیگر باید از چشم قدرت طلبی و زیاده طلبی احمقانه اش دید. این گونه قدرت طلبی ها نتیجه اش شکست مفتضحانه است.

+ خوب چون بکن بگو بینم سنوالت چه بود؟ چقدر نفث میدی؟ الکی نیست که نسل جدید از روده درازی شما در صحبت کردن حوصله شان سر می رود.

++ آره جون عمه ات نه اینکه خودت خیلی کم حرفی فقط امروز یه ذره ساکتی. تازه من پیر نیستم. جوانان هم بهتر است به سرعت و هوششان کمی صبر و عقل اضافه کنند.

به هر جهت گفتم: ما در این جا قرار است که نماینده ای از بین کارگران انتخاب کنیم اما دو نفر که می توانند و باید در انتخابات مدیریت شرکت کنند خود را برای ما کاندید کرده اند و این به نظر من صحیح نیست.

- آن دو نفر هم بالاخره از شما هستند و از کارگری به سرپرستی رسیده اند.

++ می بینی فراهانی چه قیانه حق به جانبی به سرپرستان میدهد؟  
 ++ خیر قربان منظور این است که طبقه بندی شغلی آن ها را در محدوده مدیریت و اجرای برنامه های آن قرار می دهد. صحبت من بر سر شخصیت این دو آقا نیست. چه بسا که آدمهای خوبی هم هستند. ولی فرض کنید یک سرپرست را ما انتخاب کنیم و یک سرپرست یا مدیر را شما در انتخابات خودتان انتخاب کنید و بعد یک نماینده از وزارت کار که اصلاً ندیده و نمی شناسیمش در کنار هم بنشینند و بخواهند برای ما و درباره سهم ما تصمیم بگیرند. من که این بی انصافی را قبول ندارم.

- ببین برادر شما کار می کنید و حقوق می گیرید. باید خدا را شکر کنید که شرکت سود داشته و تصمیم گرفته در مزاد سود نسبت به سال قبل شما را شریک کند. چه فرقی می کند که این عمل چگونه انجام شود؟ اگر شما متوجه خشخاش نمی گذاشتید الان انتخابات تمام شده بود و هر کس به سر کارش برگشته بود.

++ خیلی ببخشید. من نمی دانستم که این سود را شرکت دارد به ما حاکم بخش می کند. فکر می کردم آن را ما درست کرده ایم. خیلی خیلی ببخشید.

فراهانی دیگر کم آورده بود. و خود را به جوری دو مخمسه می دید. از طرفی، دیگر کارگران هم شروع به ابراز وجود کردند و هر کس چیزی می گفت، بی ربط و با ربط و داشت موضوع کلاً سیاسی می شد و غیر قابل کنترل.

این بار فراهانی رو به فورمن مذکور کرد و پرسید شما حتماً می دانید که قانون در این باره چه می گوید؟

یادم رفت بگویم که این آقای فورمن خود از کارگران مبارز آن جا بوده و در ملی کردن و کنترل تولید شرکت و در آوردن آن از چنگ «عبداللہی»، مالک اولی (و البته جنیداً آخری) شرکت نقش فعالی داشته و خود عضو شورای کارگری (شورای راست راستکی بعد از تحولات ۵۷) آن جا بوده است.

فراهانی از این فورمن دل خوشی نداشت ولی چاره ای هم جز تحملش

نداشت. شاید هم جریان ارتقای او به فورمن (فورمن ها رویوش سورمه ای و سرپرستان رویوش خاکی رنگ می پوشیدند) بیش از هر چیزی برای این بوده که دست او در پوست گردوی «انجام وظیفه»، گذاشته شود و در دراز مدت از آرمانگرایی اولیه اش فاصله بگیرد. خودش هم احتمالاً زمینه اش را داشت. بی خود نبود که می گفتند او با اکثریت و حزب توده هم خط و همکار است. البته بعدها رویوش فورمن ها هم فکر کنم خاکی رنگ شد و آن فورمن عزیز هم همانگونه که پله های شرافت انسانی را بالا رفته بود و در بین کارگران و اهالی خاک سفید تهران پارس از محبوبیتی کم نظیر برخوردار شده بود با گذشت زمان و به دلایل مربوطه از محبوبیت او کاسته شد و در بالای همان پله ها در جا زد و محو شد. شنیدم که بعدها اخراج شد بی آنکه مشکلی برای شرکت پیش بیاید. در حالیکه اخراج او حتی تا سالهای ۶۳-۶۴ برای مدیریت مثل بازی با آتش بود.

خلاصه کلام فورمن بیچاره ما باید روی تیغه ای راه می رفت که افتادن به هر یک از طرفین می توانست برایش مشکلاتی پدید آورد. او در جواب فراهانی گفت؛ در مورد سرپرستان همانطور است که آن آقا (با انگشتش به طرف من اشاره کرد) می گوید و سرپرست نمی تواند کاندید کارگران شود، اما در مورد فورمن ها چنین چیزی پیش بینی و منظور نشده است.

به هر صورت با کش و قوسهای بعدی و بالا گرفتن خواستها و انتقادات، مسئولین کارگزینی نام سرپرست مزبور را از لیست حذف کردند و انتخابات برگزار شد و آقای فورمن انتخاب شد.

البته من هم ناراضی نبودم. سرپرسته حذف شده بود و فورمنه هم به این کار آشنا بود و حداقل در کارگران قدیمی اجر و قریب داشت. هر چند که خیلی از کارگران دور و برش که از اهالی همان محل و بعضی قاصیل های خودش بودند دیگر از دست محافظه کارها و سست عنصری های تازه اش به تنگ آمده بودند. بطوری که پسر عموش بعداً پیش من آمد و گفت که حساب ما از او جداست و چیزی که تو گفتی خوب بود. او دارد سرعت خودش را خراب می کند.

خیلی دیگر از کارگران هم بعداً پیش من می آمدند و به من تبریک می گفتند و بغلم می کردند و بعضی هم می گفتند ما به آدمهای حرف

زنی مثل تو برای خیلی چیزها احتیاج داریم، پس مواظب باش بی گذار به آب نرتی مبادا که مجبور به استعفا و یا اخراج شوی. طفلکی ها نمی دوستند که آن اولین بار بود که در چنان جمعی حرف زده بودم.

راستی تا پادم نرفته یک چیز را هم بگم که همانروز غروب وقتی که داشتیم با سرویس کرایه ای شرکت به خانه برمی گشتیم (به طرف میدان انقلاب) همان فورمن عزیز را دیدم که در اتوبوس ما بود. او خانه اش نزدیک شرکت بود و... اول فکر کردم که برای خرید یا انجام کاری به مرکز شهر می آید و... ولی بعد که آمد و هیکل هرکولیش را روی صندلی بغل من ولو کرد شستم خبردار شد که باید پیامی را تحویل بگیرم. همین طوری هم بود. او با تحکم و از موضع بالا شروع به تحقیر من کرد (البته من به این موضع اهمیت نمی دادم، اما مگر ممکن بود نیم تنه بلند و غول آسایش را ندیده بگیرم؟ من باید سرم را بالا می گرفتم تا چهره سرخ، گوشت آلو و درشتش را ببینم، هر چند که این ندیده نگرفتن به معنی وحشتم از او نبود و بیشتر برایم مضحک بود تا موضوع ترم) و... خلاصه بیامش در آخرین جمله اش مستتر بود. او گفت که اگر به کارگران طرفدارش اجازه میداد مرا به خاطر آن گستاخی می کشتند. من هم از لطف بی اندازه او تشکر کردم. البته بهیچوجه نتوانستم اینهمه عصبیت او را بفهمم، هنوز هم برایم قابل درک نیست که آخه یعنی چی؟ من حرفی زده ام و حالا مستوجب مرگ شده ام آن هم توسط همکاران خودم که می خواهند به رهبرانشان ترحم داشته باشند و نمی خواهند رهبرانشان را کنترل کنند و جریان رهبری را دوسویه کنند.

+ خوب بالاخره تموم شد؟ ما به کلام پرسیدیم چرا چرت میزنی؟ تو دو ساعت قصه حسین کرد برامون تعریف کردی. قریون دستت بنار بریم تو بالکن به سیگاری بکشیم.

++ ببین! دهن منو باز نکن. یه چی میگم ها. من که از تو دعوت نکردم به من گوش کنی. خودت پرسیدی و حالا حوصله ات سر رفته و شاشت گرفته و برای من تعیین می کنی که خاطراتم را چگونه تعریف کنم. راستش ریزه کاریهای عالم روابط انسانی را نمی توان با دید ژورنالیستی و در چند پاراگراف گزارش کرد. حداقل از عهده من خارج است.

ما باید به درون خاطرات یکدیگر برویم و آنها را بازتولید (ذهنی) کنیم.



آنها را زنده کنیم، البته در آنها غرق نشویم و با حوصله از آنها بیرون بیاییم. کسی که «کف دستش را بو نکرده»، شاید صد بار این رفت و برگشتها چندان نتیجه چشمگیری نداشته باشد اما یکبار در برگشت احساس حظ انسانی کنیم.

+ باشد باشد. دهنتو باز نکن، فقط حرف بزن. دیگه از کجای آن چراغ موشی می خواهی برایم تعریف کنی؟ حالا که دو تا پیک دادی ما انداختیم بالا و ما را گرفته و آرام نشستیم، تو هم که قریونت برم شروع کردنش با خودت است، تعوم کردنش با کیست نمی دانم.

++ حالا بهتر شد. البته من هم حواسم هست طوری حرف بزنم که مستی و یا سرمستی ات نپرد و حرفهایم باعث آزارت نشوند، هر چند که مطمئنم فردا که مستی ات زایل شود فرار از شر این حرفها برایت چندان راحت نخواهد بود.

فقط دوست دارم نحوه برخورد چند تیپ آدم را با عمل آنروز برایت بگویم و بعد خلاص. عکس العمل کارگران و فورمن را که دیدی، فراهانی هم بعداً سر دستگاهی که من کار میکردم (دستگاه عریض و طولیل سمباده زنی دربهای چوبی) آمد و شروع به صحبت با من کرد. خیلی مشابه فورمن مزبور، اما از دیگر تهدید به قتل من نکرد. او مرا زیرکانه و پوشیده زیر رگیار توهین و تحقیر گرفت. مثلاً می گفت که آدمهای بیچاره، ترسو و ضعیف در جمع دست به خودنمایی می زنند. در آنجا بود که گفت تحصیل کرده آلمان است و از سیاست، روانشناسی و خیلی چیزهای دیگر سر در می آورد.

او در واقع داشت عقده گشایی می کرد و من هم جلویش را نگرفتم، فقط گفتم: متأسفانه یا خوشبختانه من در آلمان درس نخوانده ام. اما چیزهایی را در کار و زندگی می فهمم که نیازی به تحصیلات آنچنانی ندارد. در ضمن خود خواه هم نیستم، دست شما هم درد نکند که به من پز می دهید.

و در پایان به خیال خودش خواست که مرا از راهی که به خیال او تازه آغاز کرده ام بازگرداند، چونکه هنوز جوانم و بهتر است به فکر آینده خود باشم...

در آن شرایط با گروهی سیاسی (البته نه چندان فعال در حوزه سیاست) در تماس بودم. پیش خودم فکر می کردم که با گزارش دادن از کاری که

کرده بودم کلی تشویق خواهم شد. اما کور خوانده بودم. آنچنان از طرف مسئول هسته مورد بی‌اعتنایی و تحقیر قرار گرفتم که بیخ کردم. عمل من در آن روز برایم شیرین، طبیعی و خودجوش بود. نه به خاطر کسی نه به خاطر چیزی کاری کرده بودم که برایم مثل آب گوارا و خنک روح را تازه می‌کرد و احساس لطیف زنده بودن داشتم.

به هر صورت در آن جلسه حتی مورد شماتتی پوشیده قرار گرفتم که ما نباید در چنین حرکت‌هایی خود را گرفتار احساسات کنیم و... بلکه ما باید در چنین مواردی سعی کنیم کارگران فعال و با خصلت را بشناسیم و دست به ایجاد ارتباط و آگاه کردن آنها بزنیم. در نظر بگیر در شرکت صنایع چوبی می‌توانستی از هر گروهی رد پایی پیدا کنی. حالا با این وضع ببین چه به روز آن کارگر فعال بیچاره می‌آید؟ از چهار طرف دوره اش می‌کنند تا آگاهش کنند. در واقع از دست یکدیگر بفاپندش و بر لشکر چند ده نفره یا چند صد نفره خود بیفزایند. این دید هیچ فرقی با دید چریکی ندارد. تازه بدتره. چون تبدیل یک کارگر به یک عنصر سرسپرده تشکیلات چیزی نیست جز خشکاندن رابطه زنده و سالم فعالین کارگری با توده کارگران.

+ یعنی تو با داشتن حزب و سازمان سیاسی برای کارگران مخالفی؟  
 ++ نه به هیچوجه! آنها را خیلی هم لازم می‌دانم. اما همه این نهادها باید از درون کارگران سر برآورند، نه اینکه آنها از بیرون بیایند و چند تایی از کارگران را تور کنند و ببرند. صد البته کسی که در تور افتاد و با صیاد رفت تا به آخر به او به چشم صید نگاه می‌کنند و همیشه این خطر بیخ گوشش هست که سرش را جدا کنند.

کارگران اگر نمی‌خواهند پیش از این سرشان را از دست رفته بیابند بهتر است که فکری اساسی بکنند. در این مسیر حتی باید آن صیادان را هم کمک کرد تا دست از خسته کردن خودشان بردارند و بیایند تا با همراهی و همدلی طرحی تازه درانداخته شود که در آن تور و صید و صیاد کلماتی باستانی و قدیمی باشند. در عین حال که گمان می‌کنم احزاب به اصطلاح لئینی و سائترالیسم دسکراتیک و این قبیل قضایا دیگر برای قرن تازه عقب مانده و دست و پاگیرند. به نظرم سائترالیسم یعنی بردگی. باید نهادهای تازه‌ای خلق کرد. چیزی بین احزاب و اتحادیه‌ها. لاک اینتلوژیک سخت احزاب آنها را همچنان غیر توده‌ای نگه می‌دارد و

قانون‌گرایی اتحادیه‌ها هم آنها را تبدیل به مترسکی کرده است که در نگاه اول بورژوازی را از مزاحمه کلرگران فراری می‌دهد اما خیلی سریع برمیگردد و این بار حتی بر دوش مترسک می‌نشیند و آواز خر در چمن می‌خواند. اتحادیه‌ها کلی زحمت می‌کشند و اعتصابی را سازمان می‌دهند اما دولت به پارلمان می‌رود و قانوناً اعتصاب را غیر قانونی می‌کند و کلرگران بی‌هیچ دهان کف کرده‌ای ضی‌الفور به سر کار برمیگردند.

باید تشکل‌هایی فاقد سلسله مراتب خلق کرد. آره همین چیزی که خویش را می‌بینیم باید درست کنیم. باید دموکراسی مطلق را تبدیل به زیربنای آن تشکل‌ها کرد. بعد خواهی دید که بورژوازی، زبان ریاکار مثل دموکراتیکش را در کجایش قایم خواهد کرد. همه چیز که آشکار و علنی بود، دیگر جمهوری خواهان ایالات متحده در پست نگرهبانی از آزادی و دموکراسی انجام وظیفه نخواهند کرد.

به هر صورت رفتار آن مسئول ندادن را هم که دیدی، البته رسم بر این بود که موضوع باید به ارگان بالاتر (تا آنجا که می‌دانم این کلمه بالا در همه تشکیلات‌ها مورد استفاده فراوان دارد و هیچکس را تا زمانی که با آنهاست چندان به درد نمی‌آورد.) برده می‌شد و به صورت رهنمود عملی و دستاورد به هسته بر می‌گشت.

در نظر بگیر من برای احقاق حقوق خودم حرفی زده‌ام و کسی که نمی‌دانم کیست و کجاست و فقط بواسطه مجموعه تشکیلات و عقاید به یکدیگر پیوسته و در ضمن وابسته ایم بر حرف من اظهار نظر کند. یادت باشد که همین رهنمودهای کلی، بی‌بو و بی‌مزه و البته قلبه سلمیه و ذهن پرکن تعیین کننده هستند چون از بالا به پایین دو جریانند و بالایی‌ها حتی اگر پرت و پلا هم بگیرند برنده‌اند چون قوی‌ترند و بر شانه‌های پایینی‌ها و ضعفا استوارند.

آره خنده دارد؛ با ابزارهایی زشت به چنگ جامعه‌ای زشت رفتن و مناسبات تحقیرآمیز درون اعزایی اشرافی گونه را نظمه مناسبات جامعه بی‌طبقه‌ای معرفی کردن!

جویم بهت بگه که اون ارگان بالاتر هم زورش آمد بگوید فلانی دست گرم، برو جلو هوانو دلروم. تنها چیز شیرین تروهبج تتورسک تضاد کار - سرمایه در جلسات تشکیلاتی است اما عمل به آن تلخ، کثیف،

حقیر و قابل اغماض. آدم به یاد فویرباخ می افتد که جهان عمل را پست می شمرد.

امروز ظهر پس از هجده سال با یکی از کاندیداهای آن روز تلفنی صحبت می‌کردم. چیزی گفت که حرف آخر مرا تابید می‌کند. او هم در تماس با همان گروه سیاسی - فلسفی بود. آنطور که او می‌گوید فعالیت علنی در مسائل صنفی مغایر با ضوابط سازمان بوده و به همین دلیل او اصلاً تمایلی به کاندید شدن نداشته، اما به اصرار همکارانش که او را جوانی حرف زن و شایسته می‌دانسته‌اند کاندید می‌شود در عین حال که خودش هم به خودش رای نداد و از همفکرانش خواهش کرده بود به او رای ندهند مبادا که شانسی رای بیاورد و بعد در تناقض با ضوابط قرار گیرد.

+ به نظر میرسد بنزینت تعوم شده باشد.

++ آره همینطوره. آخه مگر درباره یک روز چقدر میشه حرف زد؟ اوه راستی درباره انگشتانم نگفتم!

+ اونا دیگه چرا؟

++ آخه یادم رفت بگم برای اولین بار که پا شدم تا در جمع به آن بزرگی صحبت کنم، برای حفظ تعادل جسمانی و روانی خود لبه میز نهار خودی را سفت سفت با انگشتانم چسبیده بودم. مثل بیماری که از شدت درد تیکه ای پلاستیک یا مثلاً یک بالش را گاز بگیرد تا با جایگزینی دردی خودخواسته دردی ناخواسته را پس بزند. از این جهت من باید از انگشتانم تشکر کنم که آبروی مرا حفظ کردند و قدمی در راه رشد من برداشتند. بیچاره ها هنوز هم وقتی که یاد آن روز می‌افتم دردشان شروع می‌شود ولی چیزی نمی‌گویند. از آنها عذر می‌خواهم.

+ حالا ببینم این خرچنگ قورباغه‌هایی که در طول مدت صحبت روی کاغذ می‌کشیدی برای چیست؟

++ اوه حق با توست، بهت نگفتم که یکی از دوستانم که دکتر است از من خواسته که خاطراتم از صنایع چوب را برایش بنویسم ولی بدبختی اینه که او ده شاهی هم به حقوق من اضافه نمی‌کند آخه اون اصلاً دکتر حقوق نیست، تازه پزشک هم نیست.

+ منظوررت چیه؟

++ ای بابا تو هم که اصلاً شو باغ نیستی. مگه قضیه اون یارو کارگره

رو نمی‌دونی که از گشنگی زخم معده گرفته بود و توی خیابان دنبال مطب دکتر می‌گشت که چشمش به تابلوی یکه دکتر خورد. رفت تو و نوبت گرفت. وقتی که به نزد دکتر رسید او پرسید: بله جانم چه خدمتی می‌توانم برایتان بکنم؟ و بیمار معده دردش را توضیح داد اما دکتره گفت: ببخشید آقا شما باید به پزشک مراجعه کنید، چون من دکتر حقوق هستم. و کارگره با خوشحالی گفت: عالی شد، پس قریبون دستت این حقوق ما را بده که چند ماهه عقب افتاده.

# بلشویک‌ها و کنترل کارگری

## قسمت سوم

نویسنده: ام. برینتون

مترجم: ناصر سعیدی

در شماره‌های سوم و چهارم «کتاب پژوهش کارگری» ترجمه صفحات ۳۳ تا ۹۶ کتاب «بلشویک‌ها و کنترل کارگری» اثر ام. برینتون به چاپ رسید. آن دو بخش روی داده‌های مربوط به انقلاب و جنبش کارگری روسیه را در فاصله زمانی ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ تا پایان سال ۱۹۱۹ در بر می‌گرفتند. در این شماره دنباله آن رخدادها را تا آخر سال ۱۹۲۰ می‌گیریم. ترجمه حاضر شامل صفحات ۹۹ تا ۱۱۶ متن آلمانی کتاب برینتون است. این کتاب مجموعاً ۱۳۶ صفحه دارد و امید است بتوان قسمت پایانی آن را نیز در آینده به چاپ رساند.

طبق معمول زیرنویس‌های محدودی که توسط مترجم اضافه شده‌اند در زیر صفحات آمده و با حروف (ن،س) مشخص شده‌اند.

سال ۱۹۲۰

ژانویه

ارتش سفیدها در سیبری درهم شکست. بریتانیای کبیر، فرانسه و ایتالیا به محاصره روسیه خاتمه می‌دهند.

ساونارکوم طی دستورالعملی رهنمودهایی در مورد کار موظف همگانی صادر می‌کند: «تیروی کار باید بر اساس برنامه اقتصادی در اختیار صنعت کشاورزی، حمل و نقل و سایر شاخه‌های اقتصاد قرار داده شود.» هرکس ممکن است به کار کردن جلب شود (کشاورزی، ساختمان سازی، راه سازی، تهیه مواد غذایی، برف‌روبی، اقدامات مربوط به از بین بردن فجاج عمومی). در جمله فرعی اما جالب توجهی از سند مذکور اظهار تأسف شده است که «دستگاه‌های کهنه پلیس که قادر بود اهالی شهرها و روستاها را به نحو قابل اطمینانی ثبت کند خرد شده است.» (۱)

۱۲ ژانویه

گرد هم‌آیی شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه برگزار شد. در این نشست هم تروتسکی و هم لنین در جهت نظامی کردن کار فشار می‌آورند، از بیش از ۶۰ رهبر بلشویک اتحادیه‌ها، تنها ۲ تن از آن‌ها ((از نظامی کردن کار)) پشتیبانی می‌کنند «تروتسکی یا لنین تا آن زمان هرگز چنین شکست مفتضحانه‌ای نخورده بودند» (۲)

۲۱ - ۱۰ ژانویه

سومین کنگره شوراهای اقتصاد ملی برگزار شد.

لنین در سخنرانی پیش از کنگره اظهار داشت: «اصل مدیریت جمعی به معنای ضرورتی بنوی در طول مرحله اول بازسازی است...» ((اما)) گذر به فعالیت عملی از اعمال قدرت فردی جدایی ناپذیر است. تنها چنین سیستمی تضمین می‌کند که بهترین استفاده از استعداد های انسانی صورت گیرد.» (۳) علی‌رغم این هشدارها، مخالفین لینین و تروتسکی هنگام رشد می‌کردند. کنگره قطعاتی را تصویب نمود که رهبری جمعی مؤسسات را تأیید کرد.

### فوریه

کنفرانس‌های منطقه‌ای حزب در مسکو و خارکوف علیه اصل «مدیریت تک نفره» موضع می‌گیرند. گروه‌های بلشویکی در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه نیز در جلسات ژانویه و مارس خود همین موضع را می‌گیرند (۴). یکی از رهبران شناخته شده اتحادیه‌ها و عضو شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه (ش. م. ا. س. ر.) به نام تومسکی «تراهایی» تحت عنوان «در باره وظایف اتحادیه‌ها» مطرح می‌کند. این تزاها علی‌رغم انتقاد ضمنی شان به لینین و تروتسکی، مورد تأیید عمومی قرار می‌گیرند. در تزهایی تومسکی آمده است: «مدیریت جمعی که هم اکنون اهمال می‌شود اصل پایه‌های در مورد همه نهادهای مسئول اداره اقتصاد باقی می‌ماند. این امر در مورد ریاست و مسکنها تا سطح ریاست مؤسسات، اعتبار دارد. تنها مدیریت جمعی قادر است مشارکت توده‌های وسیعی را که در حزب متشکل نیستند تضمین نماید» اما به مسئله فوق بیشتر از جنبه تشکیلاتی و نه جنبه اصولی آن نگر بسته می‌شود: «اتحادیه‌ها هم‌چنان در مورد مسئله بازسازی و کارکردهای اقتصاد از همه کارکنان تر و متعهدتر بودند» (۵).

تأیید تزهایی تومسکی توسط اکثریت بزرگ ((نمایندگان نهادهای پیشگفته)) نشان دهنده نقطه لوج مخالفت اپوزیسیون درون حزبی علیه لینین و تروتسکی بود. اما قطعاتی‌ها چنان به این کار تمی‌آیند که تضادها را کاهش دهند. این را هر دو طرف می‌دانستند. خطر بزرگ تری که رهبری حزب را تهدید می‌کرد، تلاش‌های کسانی بود که از حزب فاصله



داشتند این تلاش‌ها در جهت ایجاد مرکز مستقلی در درون صنعت بود که می‌بایست سازمان‌های حزبی در درون اتحادیه‌ها را کنترل می‌کرد.

بین اعضای حزب و اعضای اتحادیه‌ها بر سر مسئله صلاحیت‌های اعضای حزب اختلافاتی وجود داشت. جناح‌بندی حزبی در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه که ((جناح)) «چپ» محسوب می‌شد «برای خود حق حکم راندن مستقیم را بر اعضای حزب در اتحادیه‌های صنعتی گوناگون قائل بود. اندکی پیش از کنگره نهم حزب جناح‌بندی حزبی در ش. م. ا. س. ر. سندی را تصویب کرد که بر حق مذکور تأکید می‌ورزید؛ بدین گونه که آن مصوبه نظارت سازمان‌های منطقه‌ای حزبی بر همه جناح‌بندی‌های حزبی در اتحادیه‌ها را لغو کرد و آن‌ها را مستقیماً تحت فرمان جناح‌بندی حزب در ش. م. ا. س. ر. قرار داد. این دقیقاً به مفهوم ایجاد حزبی در درون حزب بود نهادی نیمه خود مختار... که می‌توانست اکثریت اعضای حزب را در بر بگیرد. تنها نفس چنین حزب دومی<sup>۶</sup> با اصول تمرکزگرایی (سانترالیستی) تناقض داشت، چه رسد به این که آن نهاد توسط مخالفان چپ رهبری لنینی هدایت شود. این امر اجتناب‌ناپذیر بود که خواست اتحادیه‌ها مبنی بر استقلال از حزب، با مخالفت روبه‌رو شود. دقیقاً همین امر، هنگامی که مصوبه برای تأیید دفتر تشکیلاتی حزب به آن ارائه شد، اتفاق افتاد.» (۶)

این روی داد فرعی، روشن‌گر بود. «مرکز‌گرایان دموکرات» نشان دادند که برای آنان در مورد نزاع بین دموکراسی و مرکز‌گرایی - هم‌چون در بسیاری موارد دیگر - مرکز‌گرایی اولویت دارد. آنان قطعنامه‌ای را تدوین کردند که توسط تشکیلات حزب در مسکو ارائه شد. ((در قطعنامه آمده بود:)) «انضباط حزبی در همه حال بر انضباط اتحادیه‌ای اولویت دارد.» (۷) با این همه دفتر جنوبی شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه قطعنامه‌ای را درباره استقلال اعضای حزب در اتحادیه‌ها تصویب کرد. کنگره چهارم تشکیلات اوکرائین حزب قطعنامه مذکور را تصویب نمود.

<sup>۶</sup> در متن آلمانی عبارت *Zweigpartei* به کار رفته که ترجمه

تحت‌اللفظی آن «حزب شاخه‌ای» می‌شود. (ن.س.)

## مارس

دومین کنگره سراسری کارگران مواد غذایی که جهت گیری سندیکالیستی داشتند در مسکو برگزار شد. در این کنگره به خاطر مسائل زیر از حکومت بلشویکی انتقاد می‌شود: «تسلط نامحدود و لجام گسیخته بر کارگران و دهقانان، تمرکزگرایی‌ای که تا حد بی‌معنایی گسترش یافته، از بین بردن همه اشکال خودتکلیف‌خیزی و آزادی به اصطلاح دیکتاتوری پروتلریا در واقع دیکتاتوری حزب و افراد جداگانه بر پروتلریا است.» (۸)

## ۲۹ مارس - ۴ آوریل

نهمین کنگره حزب برگزار شد.

اکنون دیگر جنگ داخلی تقریباً با موفقیت پایان یافته بود. توده‌ها خواهان لغو انقلاب بودند. اما کنگره حزب مقدمات این امر را فراهم می‌کند که برخی اقدامات دوره کمونیزم جنگی در زمین صلح نیز ادامه و گسترش یابند. ((این اقدامات عبارت بودند از:)) کار اجباری، جیره بندی مؤکد مواد غذایی، پرداخت مزد به صورت جنسی، گرفتن محصولات کشاورزی به جای مالیات، مسائل نظامی کردن کار و «مدیریت تک نفره» بیش از همه مورد مشاجره بودند.

تروتسکی در مورد مسئله به کار گرفتن نیروی کار، بر تجربیاتش در مقام کمیسر جنگ تکیه داشت. ((در آن زمان)) گردن های ارتش، قدرتی بیش از آن که بسیج جنگی پایان یابد، به کار در جنگل و کارهای دیگر گمارده شده بودند. بنابه اظهار توپچر از به کار گرفتن ارتش به منزله گردن های کار تا سازماندهی کار با ویژگی غیرنظامی در تشکلهای با ((ساختار نظامی)) فقط یک گام فاصله بود. (۹) تروتسکی در کنگره گفت: «همی‌تولن اجازه داد که طبقه کارگر بیش از این در سراسر روسیه پرسه بزند. آن‌ها باید به طور هدفمند به کار گرفته و مانند سربازان کنترل شوند. در دوره انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم کار اجباری به شدیدترین اشکال در می‌آید. فرارین از کار باید به گردن‌های مجازات یا به اردوگاه‌های کار اعزام شوند» او «مزد اضافه برای کارگران توانا» را توصیه نمود و از

ضرورت به کار بردن عناصر پیشروی تیلورسم<sup>۵</sup> صحبت کرد. (۱۰) بیش‌ترین تگرانی لنین در مورد مسئله مدیریت صنعتی عبارت بود از «بازدهی اقتصادی». لنین و تروتسکی مانند بورژوازی پیش و بعد از آن، بازدهی و مدیریت فردی کارخانه را یکی می‌گرفتند اما آن‌ها می‌دانستند که چنین امری موجب ناخشنودی کارگران می‌شود به همین جهت ناگزیر بودند که با احتیاط عمل کنند.

در قطعنامه «کنگره» کوشش شد تمایزی رعایت شود «مدیریت فردی کارخانه به هیچ وجه حقوق طبقه کارگر یا اتحادیه‌ها را محدود نمی‌کند زیرا طبقه همواره قادر است خواستش را به کرسی بنشانند کل طبقه (در این جا هم طبقه با حزب یکسان گرفته می‌شود ام، برپنتون) مقامات دستگاه اجرایی و مدیریت را تعیین می‌کنند» (۱۱) احتیاط آنان بی‌دلیل نبود کارگران قطعنامه اولین کنگره اتحادیه‌ها در (نویه ۱۹۱۸ را فراموش نکرده بودند در آن قطعنامه آمده بود «کنترل کارگری باید به استناد در بخش اقتصادی و بخش سیاسی پایان بدهد.» (۱۲)

الگوهای بسیاری برای مدیریت صنعتی طرح ریزی شد (۱۳) کریتمس مان (Kritzman) مدیریت جمعی را «وظیفه ویژه پروتاریا» که آن را از همه طبقات دیگر متمایز می‌کنند» (۱۴) توصیف می‌کرد. این مسئله مورد تردید است که لنین و تروتسکی در این باره اصولاً به گونهای تئوریک اندیشیده باشند اگر هم تروتسکی به خود اجازه می‌داد در این مورد تعمق تئوریک بکند مدیریت جمعی را حداکثر «منشویکی» می‌نامید.

در کنگره نهم مرکزگرایان<sup>۶</sup> دموکرات (اسینسکی، ساپرونوف و پروپراشنسکی) با لنین و تروتسکی شدیداً مخالفت کردند اسمیرنوف که اندکی از روند حوادث جلوتر بود پرسید اگر مدیریت تک نفره چنین مزیت‌هایی دارد، چرا در سلوتارکوم پیاده نشده است؟ رهبر کارگران فلز به نام لوتووینوف که در همین سال نقش مهمی در تکامل ایوزیسون کسارگری داشت،

<sup>۵</sup> برای واژه ساترالیست معادل فارسی مرکزگرا انتخاب شده است

تاکید کرد که «حتی اتحادیه باید نهاد مسئول در رأس هر رشته صنعتی باشد و فقط شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه قادر است این نقش را در کل صنعت ایفاء کند. طور دیگری نباید باشد» (۱۵) شلیاپتیکوف به نفع جدایی سه گانه مابین اعمال قدرت حزب-شوراها و اتحادیه‌ها نظر داد. (۱۶) اسپنسکی «سه فرهنگ» یعنی فرهنگ نظامی-شورایی، غیر نظامی-شورایی و اتحادیه‌ای را توضیح داد به عقیده او مجاز نبود که در مورد همه این فرهنگ‌ها روش واحدی نظیر نظامی کردن را که تنها در مورد یک فرهنگ کار برد داشت، به کار گرفته. (۱۷) به این ترتیب او در چاهی که خودش کنده بود، افتاد.

موضع مرکزگرایان دموکراتیک درباره مسئله مدیریت تک نفره چندین پیگیر نبود. لغاتنامه‌ای از کنفرانس حزب در منطقه مسکو مسئله مذکور را کم خطر جلوه داد «مسئله مدیریت جمعی یا فردی دارای اهمیت اصولی نیست بلکه مسائلی عملی است. درباره این موضوع باید در هر مورد جداگانه با در نظر داشتن شرایط تصمیم گرفت» (۱۸)

آنان به درستی درک کرده بودند که مدیریت جمعی لوزش فی نفسه ای نیست، اما مسئله اساسی یعنی رابطه مدیریت (چه فردی یا جمعی) با کسانی که مدیریت برای آنان تصمیم می‌گیرد را نادیده می‌گرفتند. سوال واقعی در این جا بود که مدیر یا مدیران، قدرت خود را از چه کسی به دست می‌آورند.

لنین در مورد مسئله اتحادیه‌ها حاضر نبود هیچ امتیازی بدهد او گفت: «حزب کمونیست روسیه نمی‌تواند اجازه دهد که حزب فقط دارای رهبری سیاسی باشد اما رهبری اقتصادی در دست اتحادیه‌ها باشد» (۱۹) کرسینسکی ترهای لوتووینوف را «فاجاتی سندیکالیستی» نامید (۲۰) کنگره بنابه خواست لنین از اتحادیه‌ها خواستار شد، این نظر را در اقبال وسیع طبقه کارگر تبلیغ کنند که بازسازی صنعتی تنها از راه محدودیت شدید مدیریت جمعی به نفع مدیریت تک نفره در رشته‌های مهم تولیدی، تضمین می‌شود. (۲۱) مدیریت تک نفره می‌بایست در همه جا - از تراست‌های دولتی گرفته تا کارخانه‌های جداگانه - اجرا می‌شد «اصل انتصاب اکنون باید جایگزین اصل انتخاب شود» (۲۲) مدیریت جمعی «تخیلی»، «غیر عملی» و «زیان بار» تلقی می‌شد (۲۳) کنگره بهم چنین

فراخوان به مبارزه با «بی‌توجهی... عناصر عوام فریب داد که تصور می‌کنند طبقه کارگر قادر است مشکلاتش را بدون کمک کارشناسان بورژوازی در مقامات دارای مسئولیت، حل کند. چنین عناصر عوام‌فریبی که درباره پیش‌داوری مذکور در میان عقب‌مانده‌ترین کارگران گزافه می‌گویند، جایی در حزب سوسیالیسم علمی نمی‌توانند داشته باشند.» (۲۳) کنگره نهم تصویب کرد که «هیچ نهاد اتحادیه‌ای نهایستی در عرصه مدیریت صنعتی دخالت کند» و «وظیفه کمیته‌های کارخانه است که انضباط کار را تأمین کنند، تبلیغ نمایند و روشنگری در میان کارگران را به پیش برند.» (۲۵) به منظور تضعیف گرایش‌های «مستقل» در رهبری اتحادیه‌ها، کارگران معروفي مانند بوخارین و رادک در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسری روسیه منصوب شدند. آنان وظیفه داشتند رهبری حزب را در شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه نمایندگی کنند و با چشمان باز مراقب فعالیت‌های آن باشند. (۲۶) تمام این‌ها در تناقض آشکار با تصمیمات سال گذشته، به ویژه با ماده مشهور پنجم از بخش اقتصادی برنامه حزب بود. این امر به روشنی تمام نشان می‌دهد که طبقه کارگر پس از آن که اجازه داده بود قدرت واقعی اش - یعنی قدرت در روند تولید - را از دستش بگیرند، تا چه اندازه درمانده بود. قدرتی که در ازای یک جایگزینی سایه‌وار، یعنی قدرت سیاسی‌ای که توسط حزب «متعلق به آن» نمایندگی می‌شد، ((از دست رفت))، سیاست‌نپسین به طور تمام و کمال به پیش رفت.

در سال ۱۹۲۰ دیگر از ۲۰۵۱ مؤسسه قابل شمارش، ۱۷۸۳ مؤسسه تحت مدیریت تک‌نفره قرار داشتند. (۲۷) در کنگره نهم تغییراتی نیز در ساختار حزب تصویب شد. در کنگره موجی از اعتراضات صورت گرفت. کمیته‌های محلی حزب که دست‌کم در شکل، دموکراتیک بودند، تحت فرمان دوایر سیاسی که به گونه‌ای دیوان سالارانه ایجاد شده بودند، قرار گرفتند «با ایجاد این دوایر، کل فعالیت سیاسی در مؤسسه، شاخه صنعتی، محل یا تشکیلات مربوطه زیر کنترل شدید از بالا قرار گرفته. این نوآوری ریشه در ارتش داشت و برای آن بود که تبلیغات به پایین فرستاده شود، اما نظرات به بالا منتقل نگردد.» (۲۸) چند امتیاز ظاهری نیز که همراه با هشدارهای مکرر در جهت آزادی بودند، داده شدند. اپوزیسیون چه در کنگره و چه پس از آن مرتکب این اشتباه شد که «تنها تلاش نمود

نهادهای بالای سیاسی را تغییر شکل دهد و خون تازه‌ای به رگ‌های رهبری جاری کند. در حالی که سرچشمه های واقعی قدرت را اساساً دست نخورده باقی گذاشت... \* «آن‌ها ساده‌لوحانه فکر می‌کردند که تشکیلات سلاح مؤثری علیه دیوان‌سالاری است.» (۲۹)

کنگره نهم به دفتر تشکیلاتی که مرکب از ۵ عضو کمیته مرکزی بود، اختیار نام داد که بدون مذاکره قبلی با دفتر سیاسی، اعضای حزب را در مقام‌هایی منصوب کند. همانند گذشته، اقدامات ارتجاعی در پهنه اقتصاد سیاسی با اقدامات ارتجاعی در زمینه ساختار حزب هم‌گام بودند.

## آوریل

تروتسکی کمیسر راه می‌شود و کمیسر دفاع نیز بالای می‌ماند. دفتر سیاسی در تمام مسایل از او پشتیبانی کامل می‌کند. (۳۰) همین قدر درباره اسطوره اپوزیسیون لنینیستی علیه استالین.

## ۱۵-۶ آوریل

سومین کنگره اتحادیه‌های سراسر روسیه برگزار شد. تروتسکی توضیح داد که «نظامی کردن کار، پیش شرط اجتناب ناپذیری برای سازمان‌دهی نیروی کار است... آیا صحت دارد که کار اجباری همواره غیربارآور است؟... این یک پیش‌داوری لیبرالی رقت‌انگیز است. برده‌داری هم بارآور بود... کار اجباری برده‌ها در زمان خودش پیشرو بود... کار اجباری برای کل کشور و برای هر فرد کارگر، بنیاد سوسیالیسم است. به دستمزدها نباید از نقطه نظر تأمین هستی کارگران جداگانه نگریسته شود بلکه دستمزدها باید مبین وجدان و کارایی هر فرد کارگر باشند.» (۳۱) تروتسکی تأیید کرد که اجبار، تنظیم شدید و نظامی کردن کار تنها اقداماتی اضطراری نیستند. دولت کارگری همواره حق دارد هر شهروندی را برای انجام کارش جلب کند. (۳۲) این فلسفه کار تروتسکی، بنیاد سیاست عملی کار در دوره استالین در